

نظم کیهانی و نسبت آن با عدالت در اندیشه سیاسی ساسانیان

مطالعه موردی نامه تنسر

علی جهانگیری*

گارینه کشیشیان سیرکی**، سیدعلی مرتضویان فارسانی***، حسن آب نیکی****

چکیده

نظم و عدالت از مهمترین مفاهیم اندیشه سیاسی است که ریشه در جهان بینی هر ملت و حکومت دارد. بر همین اساس اندیشه ساسانیان و تنسر، متأثر از دین و دیدگاه ایشان به کیهان است. نظم کیهانی، غایتمند و قائم محور که آینه آن در زمین، سیستم رئیس محوری می شود که شاه آرمانی، سلسله مراتب اجتماعی و قانون آزلی به نام آشه، ارکان آن هستند و موجد نظم و عدالت. بنابراین در این مقاله سؤال این است که نظم کیهانی حاکم بر نامه تنسر چه ارتباطی با عدالت برقرار می کند؟ و فرضیه مقاله هم این است که در بررسی هستی شناسانه نامه تنسر با توجه به هرم هستی، مؤلفه هایی چون شاه فرهمند، دین رسمی تحت نظر شاه، اندیشه طبقاتی و قانون آزلی موجد نظم هستند و عدالتی می سازند که در آن هر کس و هر چیز بر اساس استعدادش در جای خود با وظیفه ای خاص در کمال خرسندی برای محقق شدن غایت دنیا یعنی پیروزی خیر بر شر فعالیت می کنند. روشی که در این مقاله با استناد بر نامه تنسر از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن محور- زمینه محور اسکینزاست. با ارائه مدل بسیار کوچکی تلاش کرده ایم

* دانشجوی علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، alijhangiri110110@gmail.com

** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران (نویسنده مسئول)، g.keshishyan71@gmail.com

*** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران، a_mortazava@yahoo.com

**** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد تهران، habniki@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

تا نشان دهیم که اندیشه تنسر را همزمان باید در دو سطح متن و زمینه به فهم درآورد. نشان دادیم اندیشه تنسر مانند هر متفکر دیگری در درون دوران و زمانه خودش است. اندیشه متحول کننده ای که هنجار مرسوم قبلی که همانا تکثرگرایی و عدم تمرکز بود را به هنجار مرسوم متمرکز، منظم و مقدس تغییر داد و عدالتی شکل گرفت بر اساس آشه، که نتیجه چندین دهه تحقیق و فعالیت فکری او بوده و از آبخشورهای زیادی مانند دین، فلسفه، حکمت و سنت بهره برده است که اثرش تا به امروز ماندگار است.

کلیدواژه‌ها: نظم کیهانی، عدالت، اندیشه سیاسی، ساسانیان، نامه تنسر

۱. مقدمه

هرم بزرگ هستی یا نظم کیهانی خیمه ای، بنیادی ترین طرح هستی شناسی اندیشه ایران باستان است. براین اساس جهان و هستی، مرکب از زنجیره عظیمی تصور می شد که نظمی قائم محور و غایتمند بر تمام موجودات از رأس تا پایین ترین موجود حاکم بود، یعنی دیدگاهی متافیزیکی که به دنبال معنا و انسجام در جهان بود.

این دیدگاه مبتنی بر اسطوره بود و دو جنبه آسمانی و زمینی داشت که در شکل زمینی منجر به شکل گیری نظام های سیاسی و فلسفی گوناگون شد.

با ظهور زرتشت نظام پیچیده اساطیری ایران زمین تحول یافت و به سمت عقلانیت و مذهب رفته و تبدیل به یکی از کهن ترین و اثرگذارترین نظام هایی شد که نگاهی جدید به جهان داشت و سیر تحول آن تا به امروز ادامه داشته و شاخه های پربار گوناگونی از آراء و باورهای سیاسی و دینی پدید آورده است.

در همین چارچوب ایرانیان سیاست را در قالب حکومت مطلوب خود که همانا ایران شهری بود بنیان نهادند. البته سنت غایتمند ایران هیچگاه خالی از اندیشه سیاست و حکومت نبوده چون از دوران کهن اندیشه آنها جهان را معنادار و منظم می دانست.

در بررسی اندیشه های سیاسی و گزاره های تشکیل دهنده هر تمدنی باید میراث فکری و سنت های آنها را باز شناسی کرد، میراثی که بر روی سنگ نوشته ها، اندرزنامه ها و زندگینامه ها تبلور یافته بود. یکی از این میراث ارزشمند که موضوع مقاله حاضر می باشد، اندرزنامه تنسر است. اندرزنامه ای سیاسی که به مهمترین موضوعات علم سیاست یعنی قدرت و حفظ و بسط آن می پردازد.

بنابراین در این مقاله سؤال این است که نظم کیهانی حاکم بر نامه تنسر چه ارتباطی با عدالت برقرار می‌کند؟ و فرضیه مقاله هم این است که در بررسی هستی‌شناسانه نامه تنسر با توجه به هرم هستی، مؤلفه‌هایی چون شاه فرهمند، دین رسمی تحت نظر شاه، اندیشه طبقاتی و قانون آزلی موجد نظم هستند و عدالتی می‌سازند که در آن هر کس و هر چیز بر اساس استعدادش در جای خود با وظیفه‌ای خاص در کمال خرسندی برای محقق شدن غایت دنیا یعنی پیروزی خیر بر شر فعالیت می‌کنند.

۲. چهارچوب نظری

برای تحلیل محتوای متن اندرزنامه‌ها، شناخت مستقیم متن و وارد شدن به موضوع بدون درک جایگاه متن نمی‌تواند مبنای عقلانی داشته باشد. در هر نوشتار باید مشخص شود چه کسی، از چه زاویه‌نگاهی، تحت کدام شرایط محیطی و آداب و رسوم، به چه قصدی متن را تولید کرده است. بدین منظور روشی که در این تحقیق از آن استفاده شده، روش هرمنوتیک ترکیبی متن محور - زمینه محور اسکینر است. متدلوژی اسکینر از میان نقد دو متدلوژی قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای پدید آمده است. اسکینر مفروضات هر دو متدلوژی را اشتباه دانسته و توجه محض به زمینه اجتماعی و یا مطالعه صرف متن را برای فهم مطالعه معنای آن نا کافی می‌داند. او با الهام از شیوه کنش‌گفتاری آوستین مبنای متدلوژی خود را کنش‌گفتاری مقصود رسان قرار می‌دهد. اسکینر بیان می‌دارد که برای درک مفهوم یک متن، آنچه دارای اهمیت است، فهم قصد نویسنده در هنگام نگارش آن اثر است. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

او معتقد است برای درک علت رویکرد جدید سیاسی یک شخص در مقایسه با اندیشمندان متقدم باید زمینه‌های ذهنی و عینی را بررسی کرد که متون در واکنش به آن‌ها به نگارش در آمده است. (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

اسکینر در مقدمه کتاب ماکیاولی بیان می‌دارد: استدلال من این خواهد بود که برای فهم نظریه‌ها و تعالیم ماکیاولی، باید مشکلاتی را از لابه‌لای غبار زمان باز و آشکار کنیم. (اسکینر، ۱۳۸۰: ۱۷) او به وضوح در دو کتاب شهریار و گفتارها و سایر نوشته‌های خود در باب فلسفه سیاسی، خویشتن را با آن‌ها روبه‌رو دیده است. برای این که به چنین دیدگاهی برسیم باید متن را به عنوان تجسم یک عمل مفاهمه‌ای یا ارتباطی قصد شده در نظر گرفت که مؤلف از طریق آن می‌خواهد با خوانندگان و مخاطبان ارتباط برقرار کرده

و بدین طریق قصد خود را محقق سازد. لذا باید توجه داشت، برای فهم معنای متن، بایستی از درون آن متن خارج شده و به رابطه میان متن و خالق متن (نیت مؤلف) توجه کرد. برای شناخت نیت مؤلف، بایستی فضای گفتمانی و ارتباطی ای که متن در آن فضا خلق شده را بازسازی و باز آفرینی نمود و برای باز آفرینی این فضا باید به طور همزمان به مشکلات و علایق سیاسی، زبان و معانی و مفاهیم رایج و نیز عرف ها و سنن حاکم بر استدلالات سیاسی و اجتماعی دوره زمانی و مکانی متن مورد نظر توجه نمود.

۳. نظم کیهانی

هر مکتب و اندیشه ای را باید در مبنای معرفت شناسی و پاسخ هایی که به هستی، تاریخ و انسان می دهد، بررسی کرد که شامل تبیین جهان، انسان، طبیعت و تاریخ است. این پاسخ ها ستون پایه و سنگ زیرین هر دستگاه نظری و ارزشی می باشد که همانا تعیین کننده رویکرد سیاسی و اجتماعی پیروان آنست. میزان پایداری، کارآمدی و انسجام درونی هر اندیشه و مکتبی به همین سنگ زیرین است. هرچه اصول و مبانی تطبیق بیشتری با جهان واقعی بیرون از ذهن داشته باشد، دستگاه نظری منسجم تر، پایدارتر و کارآمدتر خواهد بود و اگر این طور نباشد انسان به تولید نظریه مؤثر و تأثیر گذار نخواهد رسید. از زمانی که انسان به آگاهی دست یافت، پرسش هایی آغاز شد: چرایی و چگونگی جهان؟ چه چیزهایی وجود دارند یا ممکن است وجود داشته باشند؟ این چیزها چگونه در یک سلسله مراتب گروه بندی می شوند؟ علل این نظم چیست؟ آغاز و پایان کار کدام است؟ انسان چه پیوند و مناسبتی با طبیعت دارد؟ معنا و هدف زندگی کدام است؟ آیا آفریننده ای هست یا جهان تصادفی ایجاد شده است؟

با این وجود از زمانی که انسان پرسش از جهان و پدیده های گوناگون را آغاز کرد و به تبیین و تشریح ماهیت، جایگاه و کارکرد آنها پرداخت هستی شناسی ایجاد شد. در آن دوران دریافت حقیقت هستی هرگز بدون واسطه امکان پذیر نبود و انسان به تنهایی نمی توانست با منشاء ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه داشت. (رضاقلی، ۱۳۹۵: ۱۴)

به طبع در ایران باستان هم چنین بود که هیچ امری از جمله سیاست خارج از چارچوب دین، فهم نمی شد و با ظهور دین زرتشت، ارکان هستی شناسی ایرانی و پایه های اندیشه و فهم بر اساس آن نهادینه شد. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۹)

در این جهان بینی دو جهان نام برده شده، یکی جهان بالا یعنی جهان اصل (مینو) که واقعی است و دیگری جهان زمینی (جهان زیست) که آینه آن باید باشد و بر اساس آن معنا می یابد (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۷۵) و انسان آسمان و زمین را به گونه ای همبسته و پیوسته می نگرد و هر گونه انقطاع را نقطه بی نظمی و آشوب می داند. (احمدوند، ۱۳۸۹: ۸)

بنیادهای اندیشه تنسر به لحاظ هستی شناختی همان چارچوب های اندیشه زرتشت و دین بهی ایران باستان را دارد. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۶) اندیشه ای قائم محور که بر اساس آن، تمام عالم با هم در ارتباط متقابل و پیوسته و بر اساس نظمی سراسری ادامه حیات می دهد. در این عالم دو نیرو به نام خیر و شر وجود دارند، که در حال نزاع دائمی هستند، نیروهای خیر در پی نظم و نیروهای اهریمن در پی آشوب هستند و این دو نیرو موجب حرکت جهان می شوند. (عنایت، ۱۳۸۵: ۷۶) البته قبل از ظهور زرتشت، مزدپرستی حاکم بود و انسان غایت زندگی خود را بر پایه اساطیر شکل می داد و نیروی خود را از اساطیر می گرفت (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۴۹)، بین تاریخ ایران و اسطوره ها رابطه ای دوشادوش، هم عرض و متقابل وجود دارد، این روایات و عقاید اغلب مبتنی بر متون برآمده از ذهنیت های آرمانی هستند که اسطوره به عنوان اولین دستگاه نمود این دستگاه فکری، روایات عمدتاً شفاهی را از محیط زندگی انسان به صورت قدسی ارائه می دهد بنابراین برای درک مبانی و ساختارهای سیاسی، اجتماعی باید اسطوره ها را درک کرد و شناخت. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۷)

اسطوره نوعی روایت کلان و داستان گونه است که خاستگاه نظم های طبیعی یا اجتماعی را براساس قالبی انسان گونه شرح می دهد و وضعیت کنونی را برآن مبنا توضیح داده و توجیه می کند. این اساطیر در اثر همزیستی دراز مدت با دستگاه های فلسفی ناگزیر شدند ساختار تخیلی، واگرا و طبیعیشان را دگرگون سازند. پس از ظهور زرتشت ایزدان چندگانه به فرشته تبدیل شدند و سپس فرشتگان تجلیات فضایل اخلاقی ایزد برتر شدند و تفکر اسطوره ای و تفکر دینی دو منبع و سرچشمه فکری نظام کیهانی و اندیشه سیاسی دوران ساسانی شدند. (احمدوند، ۱۳۸۹: ۴۳) گذر از چند خدایی یا شرک (پلی تئیسیم) و به تحلیل رفتن سایر ایزدان در ایزد برتر (هنوئیسم) و در نهایت توحید و یکتاپرستی (مونوئیسم) فرایندی عام در تحول اساطیر و ادیان است (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۴۸) که با این تغییرات اسطوره ها حذف نشدند بلکه به سمت عقلانیت و مذهب تکامل یافتند (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۷۱) و قانون عام طبیعت بر تمام هستی حاکم شد. قانونی که آشنه نام داشت، عبارت بود از نظم حاکم بر هستی و قواعدی که سیر طبیعی و درست رخدادها را تعیین می

کرد و گستره وسیعی از نیکی ها چون: نظم، عدالت، درستی، فضیلت، کمال و دینداری را شامل می شد. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۹)

وقتی جهان آوردگاه دو نیروی خیر و شر است و انسان مختار است که یکی از این دو نیرو را انتخاب کند، آنگاه آشه به میدان می آید. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۹۷) وظیفه ای را که هر کس بر اساس آشه باید انجام می داد را خویشکاری می نامیدند که در حکم کار ثواب و عین دینداری بود، خویشکاری همان شراکت انسان در غایت آفرینش است. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

نگاه تنسر به انسان را باید نگاهی برگرفته از چارچوب های انسان شناختی زرتشتی دانست. انسان ها به لحاظ سرشت و استعداد، متفاوت و متضادند؛ نه یکسره بر سبیل راستی و نه کاملاً بر نادرستی، اصلاح پذیر و قابل هدایت بوده و دارای حق و تکلیف هستند و انسان غیر فعال وجود ندارد، عده ای معدود، لایق فرمانروایی و عده کثیری لایق فرمانبرداری، پس مسئولیت همه یکسان نیست اما هر کدام در جایگاه خود به حفظ نظم کیهانی مشغولند. (قاسمی، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۴)

هرگاه انسان ها بر اساس آشه زندگی کنند: اولاً دادگر می شوند، یعنی قانون ایزدی را برقرار می کنند و برخلاف آن عمل نمی کنند، ثانیاً در امور زیاده روی و تفریط نمی کنند و اعتدال را پیشه خود قرار می دهند، ثالثاً دروغ نمی گویند و پیمان نمی شکنند که اینها سرچشمه آشوب ها هستند. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۲۴)

عدالت:

- یکی از بنیادی ترین مفاهیم در این اندیشه ایرانی شهری مفهوم عدالت یا داد است. در قالب کیهان شناسی خیمه ای همه چیز متعادل است و عدالت به معنای آن است که هر وجود در جایگاه مقدر و محتوم خویش قرار گیرد. (سیف زاده، ۱۳۷۹: ۳۶)
- این مفهوم در نامه تنسر دست کم چهار بار و در معانی لازم و ملزوم آمده است:
- ۱) عدالت به معنای نظام و آیین آشه و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون.
 - ۲) عدالت در برابر ظلم در معنای وسیع راستی.
 - ۳) عدالت به معنای خویشکاری و نهادن هر چیز در جای درست خود و اشتغال هر کس به کار خویش. (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۶)
 - ۴) عدالت به معنای پیمان و حد وسط افراط و تفریط (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹)

در نظر ایرانیان مفهوم راستی (آشه) به عدالت بسیار نزدیک تر است، هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی و شکستن ظلم و دروغ که این جز با قرار گرفتن هر چیز و هر کس در جای خود امکان پذیر نمی باشد. (مجتبایی، ۱۳۳۲: ۳۱-۳۰)

در اندیشه دینی تنسر اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه بر اصل خویشکاری و خودآیینی طبقات قرار دارد و به هر کس واجب است که تنها کار و پیشه ای که خاص و بایسته طبقه اوست بپردازد و تجاوز از حدود آن گناه و باعث ویرانی، آشوب و تهی شدن جامعه از عدالت می شود. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۳)

جامعه آرمانی آشون، جامعه ای منظم و قانونمند است که هر چیز در جای خود است و این یعنی نور ایزدی بر همه جای مملکت تابیده می شود. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸)

نظم و عدالت آنچنان مهم و حیاتی است که اساطیری برای حفظ این دو مهم نام برده می شوند. یکی از این اساطیر و چهره های محبوب دین زرتشت و ایران باستان الهه سروشه (سروش) به معنای الهه فرمانبرداری یا انضباط است که نماد نظم و اطاعت است و الهه دیگری به نام اردیبهشت که حافظ قانون است و نظم را حفظ می کند تا عدالت برقرار شود. (هیلنز، ۱۳۷۹: ۷۴)

متدلوژی اسکینر و تنسر:

۱.۳ تنسر کیست

با مطالعه تاریخ ساسانی اولین نکته ای که به ذهن متبادر می شود تأثیر مذهب و روحانیون در تمام جوانب زندگی مردم و جامعه است. تاریخ این امپراطوری با نام بعضی از این روحانیون مانند تنسر گره خورده است. بزرگترین موبد و عالم زرتشتی در زمان اردشیر مؤسس سلسله است. اولین روحانی نامداری که وجود تاریخی داشته است و کسی بوده که از طرف اردشیر مأمور شده تا اوستا را که در زمان سلوکیان و اشکانیان پراکنده شده بود را گردآوری و متمرکز کرده و در اختیار همگان قرار دهد.

شاهنشاه اردشیر بابکان آمد از پی نو کردن و از نو آراستن سلطه ایران همان نبشته ها از پراکندگی به یک جای آورده شد و پورتکیش تنسر پارسا که هیربذ هیربذان بود برآمد با تفسیر اوستا، اردشیر او را فرمود اوستا را پی افکند و به مدد آن تفسیر آن را به هم پیوستن و منتشر کردن (مینوی، ۱۳۳۲: ۶)

در آثاری که تاریخ ساسانیان را کنکاش کرده است اَلقَاب مختلفی از قبیل راست دستور، پوریوتکیش پارسا (یعنی دارای مذهب پیشینیان)، سردار مینوی، پُرگفتار و راست گفتار پارسا برای تنسر بازگو شده است. (مینوی، ۱۳۳۲: ۷)

تنسر از از خانواده های بزرگ و از اشراف زادگان امپراطوری غیر متمرکز اشکانی بود، پدرش از پادشاهان محلی پارس بود. در این دوره مذهب رسمی وجود نداشت و ساتراپ ها از لحاظ مذهب مستقل بودند. مزدا پرستی، ناهید پرستی، میترا پرستی، مهر پرستی و پرستش خدایان یونانی در بین آنها رواج داشت.

این امپراطوری در مسیر جاده ابریشم بین امپراطوری روم در حوزه مدیترانه و سلسله هان در چین واقع بود و تبدیل به مرکز تجارت و بازرگانی شد در نتیجه ثروت کلانی نصیب ایالات شد. پارس یکی از این ایالات بود که تنسر شاهزاده، پرورش یافته آنجا بود، ثروت زیادی به ارث برد و پنجاه سال به دیانت و تبلیغ پرداخت.

از عَقْلا و جُهْلا و اوساط و اوباش پوشیده نیست، که پنجاه سال است تا نفس اَناره خویش را بر این داشتم به ریاضت ها که از لذت نکاح و مباشرت و اکتساب اموال و معاشرت امتناع نموده و نه در دل کردم و نه خواهان آنکه هرگز ارادت نمایم و چون مَحْبُوسِی و مَسْجُونِی در دنیا می باشم تا خلائق عدل من بدانند و بدانچه برای صلاح معاش و فلاح معاد و پرهیز از فساد از من طلبند و من ایشان را هدایت کنم، گمان نبرند و صورت نکنند که دنیا طلبی را به مُخادعه و مُخاتله مشغولم و حیلتی تَوَهْم افتد و چندین مدّت که از محبوب دنیا عزلت گرفتم و با مکروه آران داشته برای آنکه اگر کسی را با رشد و حَسَنات و خیر و سعادت دعوت کنم اجابت کند و نصیحت را به معصیت رد نکند و حلال را حرام و حرام را حلال نکند. (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۱-۵۰)

تنسر عقاید نو افلاطونی داشت با زاویه دید فقهی که مُلک و دین را یکجا می دانست. او سیاست را به معنای فن اعمال زور و تنبیه مشروع می دانست. حکومت در اندیشه وی پایه ای کاملاً مذهبی و دینی داشت که هدفش اجرای احکام دین و حفظ نظم کیهانی است. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۲۱۶) ویرگون نامه تنسر را نه یک گزارش تاریخی بلکه یک نوشته تبلیغی زرتشتی خوانده است. (جلیلیان، ۱۳۸۷: ۲۳)

برای حکومت ها نظم و عدالت دو امر بسیار حیاتی هستند. حکومت ها برای راحتی و کم کردن هزینه حکمرانی خود نیاز به ایجاد مشروعیت و کسب مقبولیت مردمی دارند و آن هم با عدالت، برقراری نظم و راضی و خشنود کردن مردم جامعه اتفاق می افتد، که

ابزارهای گوناگونی دارد و یکی از آن ابزارها اندرزنامه نویسی است. هدف اندرزنامه‌ها باوراندن مشروعیت حکومت مستقر است. در اندرزنامه‌ها چگونگی به چنگ آوردن قدرت و نگاه داشتن آن بیان می‌شود که نامه تنسر یکی از این اندرزنامه‌هاست. بر همین اساس این نامه را می‌توان به بخش‌هایی از قبیل: سنت‌های پادشاهی، دین و دولت و رابطه آنها، مراتب مردم و جامعه، امنیت و اقتصاد، مقررات و مجازات تقسیم نمود.

روح حاکم بر این نامه نظم محور است و اندیشه‌ای که در یک تداوم هدف دار سیر می‌کند. از دل نظم کیهانی، آرمانشهر و از دل نظم دینی، فرد آشون یعنی شاه آرمانی و جامعه آشون یعنی طبقات آرمانی ایجاد می‌شود. (احمدوند، ۱۳۸۹: ۸۵)

پس از بیان ظاهری و باطنی (جهان بینی) تنسر در قالب متدلوزی اسکینر باید به دنبال کشف کنش مقصود رسان وی بود.

کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز مقصود و منظوری دارد. از این لحاظ، آنچه در تفسیر حائز اهمیت فراوان است، کشف همین قصد و منظور است. از این لحاظ، آنچه در تفسیر حائز اهمیت فراوان است، کشف همین قصد و منظور است. مسأله اساسی در مطالعه هر متن این است که دریابیم نویسنده به هنگام نوشتن، یعنی هنگامیکه آن متن را برای خوانندگان می‌نوشت، قصد بیان چه چیزی را داشت که در عمل به وسیله بیان این نطق معین می‌خواست با آنها ارتباط برقرار نماید (لک، ۱۳۸۳: ۶۵)

برای فهم متن نامه تنسر باید زمینه، شرایط و تاریخ زمان را بررسی و سپس دریافت که این نوشته برای چه منظوری نوشته شده و قصد او در آن زمان چه بوده و چه هدفی داشته است. شرایط اواخر حکومت اشکانی، کم اعتبار شدن میراث ایران باستان، باورها و اساطیرش و جایگزینی ملوک الطوایفی و هلنیسم به جای آن بوده است. این شرایط تنسر را وادار کرد تا اندیشه خود را پرورش داده و در نشر آن نهایت کوشش را انجام دهد. تمام قصد او نمایش نظم کیهانی و زمینی کردن آن در قالب نوعی جدید از حکومت بود.

با شعله ور شدن دوباره اعتقادات و تفکرات ایران باستان قبل از دوران اسکندر و سرخوردگی‌های ایرانیان، افرادی مثل تنسر، زمینه را برای ظهور دوباره این اندیشه‌ها فراهم کردند. هدف ایجابی انقلاب تنسر همانا حکومت شاه آرمانی بود، در سرزمین آرمانی بر ویرانه‌های حکومت اشکانی با مجهولات فراوانی که مرحله به مرحله، تنسر آنها را جلو می‌برده و بر اساس الگویی پیشینی، با تکیه بر دین زرتشت به شرح پایه‌های آن پرداخته است.

مهمترین غایت در نظر وی نظم و عدالت است که بدون آن این حکومت ناقص می نمایاند و منجر به تباهی دنیا می شود.

در ادامه متدلورژی اسکینر باید ببینیم که اندیشه تنسر موجب تحوّل شده یا نه؟ به نظر می رسد اندیشه ایرانشهری تنسر با جزئیات و مبانی که با پایه و اساس محکمی بر اساس مذهب و جهان بینی دینی داشت، تحوّل بس شگرف در دنیای سیاست ایجاد کرد که تا امروز اثر این اندیشه ماندگار است.

اسطوره و مذهب کیفیت حکومت کردن و اندرزهای آرمانی و اخلاقی را در هرم حکومت به نمایش می گذارند. خلق انسان آرمانی و آرمان شهرهایی که تاب ظلم و ناعدالتی را نداشتند و سیاست را به عنوان تدبیری در جهت رفع ناملایمات می دیدند و با اتصال به آسمان و امور مافوق طبیعی سعی در مشروع کردن این خواسته داشتند. تنسر در دوره ای بحرانی برای بازگشت وحدت ملّی و دینی، دست به قلم می برد و اندیشه تحول ساز خود را بیان می کند که نابسامانی و ناملایمات را سامان بخشد.

۲.۳ اندیشه سیاسی تنسر

عصر ساسانی ادامه مستقیم و پیوسته دولت ایرانشهری هخامنشی است که سه ویژگی دارد: همترازی دین و سیاست، یکتاپرستی و تقسیم کار. (وکیلی، ۱۳۹۷: ۱۳) این دیدگاه، دادگری را با رعایت نظم و قانون حاکم بر طبیعت همتا می انگارد. بازیگران این اندیشه؛ شاه آرمانی، طبقه و نهاد دین بودند. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۲۰۸) در این راستا به توضیحاتی خواهیم پرداخت.

۱.۲.۳ شاه آرمانی

سرشت اندیشه زرتشتی و ایرانشهری به سوی یک خوتایی است و از دل این تفکر، شهریاری متمرکز بروز می کند. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۴۳) مجموعه ای از قدرت، آیین و شوکت گرد هم می آیند تا بنیاد پادشاهی را بسازند، استوار سازند و زمینه سلطنت آرمانی را فراهم کنند. خانواده و تربیت لوازم کار را فراهم می کنند، آیین زرتشتی چارچوب نظری، مقام، شأن و مرزها را تعریف می کند، بخت و اقبال خداوندی هم شوکت را تنظیم می نماید. (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۱۵) اصلی ترین مهره سیاست گذاری در ایران باستان شخص

پادشاه است و تمام سیاست در ایران باستان حول محور تحلیل این شخصیت است. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۲۷)

شاهنشاه می بایست آشون و پارسا باشد و قانون حاکم بر هستی را پاس بدارد، یک نیروی درونی است که شاه را وا می دارد که برای خود حد قائل شود که این نیرو خویشکاری نام دارد. او تنها یک فرد یا رهبر سیاسی نبوده، بلکه نمادی از یگانگی بوم ایرانی و سرزندگی و آبادانی آن نیز محسوب می شود. (وکیلی، ۱۳۹۷: ۶۵۸)

شاه شأنی همانند خدا دارد، بی رقیب است و بهترین در زمین و نقش سر در جامعه را دارا می باشد. وی دارای بالاترین مقام آمریت است، اما مستبد نیست و مانند پدری مهربان است. (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۲۱) اگر در جامعه رهبر درستکار باشد کل جامعه چنین می شود. شهریاری که اهورا مزدا او را تأیید کرده، جامعه را به سمت رستگاری می برد. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸۵) پادشاه تجلی عدل و داد است و هیچگاه ظلم نمی کند و چنانچه رفتار او در ظاهر ظلم به نظر برسد ناشی از جهل مردم به مصداق عدل است. (ازغندی، ۱۳۹۰) «پادشاهان ما به قتل، غارت، غدر و بی دینی منسوب نبودند.» (مینوی، ۱۳۵۴: ۹۰) شاه مروج دین و آئین است. (ویسهوفر، ۱۳۹۶: ۲۴۵) وضعیت شاه آرمانی در ایران باستان با صفات گفته شده ترسیم شده و جایگاهی بسیار خاص و ویژه دارد.

۲.۲.۳ طبقه

در ایران باستان ظرف اصلی سازماندهی اجتماعی طبقه است. هر فرد باید حدود مرز و طبقه خود را بشناسد و حقوق و تکالیف مخصوص داشته باشد و در هر طبقه که به دنیا آمده آموزش ببیند و تربیت یابد. طبقات انتقال دهنده صفات و آداب بودند و اصلی ترین ساز و کار انتقال رفتارهای اجتماعی به شمار می رفتند. تمام تغییرات قدرتی و ثروتی باید در طبقه باشد که این امر رضایت همگان از وضع موجود و عدم شورش و انقلاب را در پی دارد. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸۷) ایشان از روش تربیتی خود در پی اهدافی بودند که موازی با نظریهٔ ایران شهری بود: تربیت ملی و قومی به منظور تحکیم ملیت، تربیت خانوادگی به منظور تحکیم واحد خانواده، تربیت مذهبی و اخلاقی، تربیت شغلی برای دوام طبقات و تثبیت وضع اجتماعی، تربیت بدنی به منظور سلامتی، نیرومندی و سلحشوری، فراهم کردن فعالیت ها و سرگرمی ها برای ایجاد فراغت و رفع بیکاری عامه برای جلوگیری از گناه. در جهان بینی مزدایی، نحوه خلقت چنان است که هر کسی برای مقام

خاصی ساخته شده است. جامعه به مثابه اندام موجود زنده ای است که هر جزء کار خاصی را انجام می دهد. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸۸)

همانگونه که عرصه کیهانی به صورت خیمه ای تصویر می شود، نظم سیاسی و اجتماعی نیز تابع سلسله مراتبی است که همواره باید از آن حفاظت کرد. جامعه ساسانی تا دوران خود سازمان یافته ترین جامعه انسانی بر زمین بود و تخصص یافتگی در تمام نهادهای اجتماعی و سیاسی آن آشکار بود، که ریشه در باستان داشت (وکیلی، ۱۳۹۷: ۲۶۴)، جامعه ای که متشکل از دین یاران (روحانی، آتوزیان، موبدان، آذر بان، مُغان)، سیاست یاران (دیوانیان، دبیران)، رزم یاران (ارتشبدان، نسیاران، سپاهیان، جنگاوران)، فن یاران (صنعتگران، کشاورزان) و خدمت یاران (کارگران، دست ورزان) بود. (رجایی، ۱۳۹۵: ۸۳)

هر یک از طبقات با تعدادی از الهه ها و خدایان در ارتباط بودند، که نشانگر ساختار کیهانی و مقدّس آنها بود (زرّین کوب، ۱۳۸۴: ۲۶) و هر طبقه آتش و معبد مخصوص خود را داشت مثل؛ آذر فرّنبغ برای طبقه روحانیون، آذر گُشنسب برای شهریار و آذر برزین مهر برای طبقه کشاورز و برزگر وجود داشت. (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۱۲۰)

هر خانواده آتشی داشت که رئیس خانواده مراقب آن بود تا خاموش نشود، آتش دهکده آذران نام داشت که برای حفاظت از آن دو مُغ معین شده بودند، همچنین هر شهر هم آتشی مخصوص داشت بنام بهرام، که چند مُغ مواظب آن بودند و بالاتر از همه اینها سه آتش مقدّس قرار داشت که رؤسای هر طبقه حافظ آنها بودند. (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۵۱) موبد رئیس روحانیون، سپاهبد رئیس جنگاوران، دبیربد رئیس دبیران، هوتخشبد رئیس صنعتگران و واستریش بد رئیس کشاورزان بود. (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۶۹) این چهار طبقه را پَشیک می نامیدند. (وکیلی، ۱۳۹۷: ۲۵۸)

تنسر بیان می کند که:

مردم در دین چهار اعضا دارند که آنها را اعضاء اربعه گویند و سر آنها پادشاه است.... آدمی زاده بر این چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند اَلّا آنکه در جَبَلت یکی از ما اهلیتی شایع یابند، آن را بر شاه عرض کنند، بعد از تجرّبت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند، بغیر طایفه الحاق نمایند. (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۷)

از این گفته ها روشن می شود که تنسر طبقات را در ذیل پادشاه با وظایف خاص خود در نظر می گیرد. البته استثنایی هم در نظر می گیرد که اگر در طبقه فردی لیاقت پیشرفت طبقاتی داشت با اذن شاه و بعد از بررسی موبدان این جابجایی امکان پذیر است و گرنه به هیچ وجه حرکت عمودی در طبقات ممکن و مقبول نیست و نظم مطلوب را به هم می زند.

عموم مردم باید به کارهای خود مشغول باشند، چرا که اگر عامه به سیاست نزدیک شوند، شغل ها پراکنده می شود، تخصص رخت بر می بندد، جایگاه طبقاتی نابود می شود... و عدالت، داد و امنیت نابود می شود. (مینوی، ۱۳۵۴: ۶۱)

عدالت به مفهوم قرار دادن هر چیزی در جای خودش یکی از بنیانهای اساسی اندیشه آشه‌ای است و یکی از وظایف ویژه حاکم است. این مفهوم به معنای اعتقاد، باور و عمل حاکم به رعایت سلسله مراتب است. حفظ سلسله مراتب همان عدل است که پادشاه باید داشته باشد. در هر طبقه اخلاق خاصی وجود دارد که نظم طبقات را ایجاد کرده و به هیچ عنوان نباید به هم ریزد. همانا پادشاه حافظ آن است و باید میراث گذشتگان را نگه داری کند، همانطور که عبّاد و زاهدان دین را نگه داری می کنند، کار جنگ و نگه داری از سرزمین برعهده سپاهیان است، کتابت و رسایل و محاسبات را دبیران و وزیران برعهده می گیرند، برزگران، تاجران و رعیت نیز به کارهای روزمره خود مشغول اند. (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۴۷)

در اندیشه سلسله مراتبی ایرانیان، زمان هم تقسیم بندی خود را داشت و دارای نظم و مراتب بود و اساس و پایه ای دینی داشت. بر این اساس زمان به پنج قسمت تقسیم شده بود «سپیده دم، سحرگاه/ صبح، بامداد/ ظهر، نیمروز/ عصر، پسین/ شب» که بنای کارهای روزانه و عبادت ها بود که هر یک به سطحی از سطوح نظم اجتماعی پیوند خورده بود. هریک از این پنج سطح از سلسله مراتب اجتماعی، ایزد نگهبان خود را داشت که آشکارا در آیین زرتشتی ابداع شده است و با پنج عنصر مادی آب، خاک، آتش، باد و آتیر پیوند خورده بود. پنج گاه روز، پنج سطح سلسله مراتب اجتماعی و پنج ایزد نگهبان که پیوسته و مرتبط با هم و مقدس هستند. (وکیلی، ۱۳۹۵: ۳۵)

تنسر سفارش می کند که شاه برای حفظ قدرت و نظم طبقات باید کارهایی از قبیل؛ اعتدال در کارها، سپردن امور به عقلا و کاردانان، خرد ورزی، دور اندیشی، آینده نگری، بهره گیری مناسب از زور و اجبار، گماشتن مئهی و جاسوس انجام دهد. (ازغندی، ۱۳۹۰)

تنسر اگرچه شهریار را به تعادل و تدبیر فرا می خواند، اما این تعادل را رفتار متناسب با هر پدیده و گروه متفاوت می داند. در نگاه وی که طبعاً نگاهی منبعث از جهان بینی زرتشتی است هر کدام از سرشتهای انسانی اقتضای سیاسات متفاوتی دارد. کسانی که به خلاف رأی و امر پادشاه کاری سازند، بی طاعتی و ترک ادب کنند و هرکس به کار خویش مشغول نباشد فساد زیاد شده و عصیان می کنند، شاه باید با آنها برخورد شدید کند و در کشتن آنها اسراف کند چون نافرمانی از شاه بزرگترین گناه است. (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۹)

تنسر به پادشاه سفارش می کند تا هر جا که نیاز باشد از زور و قهر استفاده کند. او در فقراتی دیگر به روشنی جواز شرعی تنبیه و سرکوب مردم را صادر می کند و از آن به عنوان رفتاری ستوده که ملک و دین بدان محکمتر شوند یاد می کند. (حیدری نیا، ۱۳۸۶: ۹۰)

۳.۲.۳ نهاد دین

در اندیشه سیاسی ساسانی، دین جایگاهی ویژه داشت و همه زیرساخت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را می ساخت و حکومت وظیفه تحقق اهداف قدسی را در زمین داشت. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۶۸)

دین و سیاست از نظر هستی شناسانه و نظری کاملاً مرتبند، اما مصداق زمینی آنها جایگاه و کاربرد متمایزی دارد. یعنی در عرصه زندگی انسان دو کار ویژه متفاوت دارند که باید متمایز از یکدیگر به کار خود مشغول باشند. (رجایی، ۱۳۹۵: ۸۰)

دین و ملک به یک شکم زانند، هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح، فساد، صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد. (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۳) اینکه تنسر دین و سیاست را فرزندان همزاد می داند مهم است چون همزادی دلالت بر همبستگی و همترازی آنها دارد و در عین حال استقلال آنها از هم. دو برادری که یکی نیستند اما هم سنگ و هم ترازند. (رجایی، ۱۳۹۵: ۷۹)

وقتی قدرت پادشاه بر دین بهی استقرار یابد و دین توسط پادشاه نگهداری شود، جامعه ای عادلانه و دادخواه برپا می شود، کشور به رفاه می رسد، مردم از ترس و ناامنی فارغ می شوند، علم رشد می کند، فرهنگ حفظ می شود، اخلاق و رفتار تعالی می یابد، انسانها بخشنده، دادگر و شکرگزار می شوند. (دیلم صالحی، ۱۳۸۴: ۷۵) در رابطه دین و سیاست

همیشه دین به نفع سیاست و در جهت تثبیت قدرت قدم بر می دارد و هیچ چیزی مشروع و مصوب نمی شود مگر اینکه به تصویب یک موع رسیده باشد. (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۵۱)

در دوران ساسانیان اثبات سر سپردگی شهروندان به آئین نه تنها برای اتصال آنها با اورمزد بلکه دلیل احترام به جهان بینی رایج و ترس از قدرت طبقه دینی نیز بود. از منظر آنان شاه غیر دیندار از طرف اهریمن است و باید طرد و خلع شود. (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۳۰۵)

در آئین بهی، شاهی دین است و دین شاهی است، بزرگی شاهی در بندگی دین و بزرگی دین در شاهی است. (پژوهش، ۱۳۴۸: ۹۸)

اگر در نظر بگیریم که دین زرتشتی در کوچکترین حوادث و وقایع زندگی دخالت داشته و هر فردی در شبانه روز چقدر درگیر دین بوده آن وقت آشکار می گردد که دین در چه جایگاهی و نقش روحانیت چقدر پررنگ بوده است. (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۸۵) حتی قانون همان احکام دینی بود که به صورت جامع در دینکرد جمع آوری شده است. (احمدوند، ۱۳۹۶: ۱۸۴)

۴. نتیجه گیری

نامه تنسر از جمله متون کلاسیکی است که بازتاب دهندهٔ هنجارهای محیط سیاسی و اجتماعی دوران است و نویسنده در فضای فکری مذهبی حاکم یعنی جهان بینی زرتشتی و کیهان شناختی آن نظریه پردازی کرده است. تمام امور را به آن ارجاع داده و به صورت بندی اندیشه خود پرداخته است. وی جهان را عرصه کارزار دو نیروی خیر و شر قلمداد کرده و انسانها را نیز مطابق با همین به گروه های مختلف تقسیم کرده است. در نگاه او انسان مختار و مسئول است. برخی ذاتاً نیک و مستحق حکومت بوده و جمعیتی عظیم نیازمند اعمال حکومت، یعنی همان حکومت رئیس محور که غایتش جامعه منظم و عدالت محور بر پایه آشه است، هستند. قوام نظام و عدل در گرو مشغولیت هر کس به کار خویشتن و بازداشتن از دخالت در کار دیگران است. مشروعیت حکومت در برقراری نظم، اقتدار و شکل دهی نظام سیاسی یکپارچه و متمرکز است.

در اندیشه سیاسی ساسانی، که نامه تنسر نیز با الهام از چنین شرایطی نگاشته شده، جایگاه ویژه ای برای دین مد نظر است و همه زیرساخت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نشأت گرفته از همین جایگاه والا و پراهمیت دین بوده است. از منظر وی حکومت وظیفه تحقق اهداف قدسی را در زمین به عهده داشته و این مسأله در سیاست ورزی نیز

کاملاً مشهود بوده است. در خصوص ارتباط دین و سیاست نیز باید اشاره داشت که از نظرگاه معرفت شناسانه و هستی شناسانه این دو کاملاً با یکدیگر مرتبط بوده و به نوعی دارای رابطه دوسویه بوده اند، اما مصداق زمینی آنها جایگاه و کارکرد متمایزی از یکدیگر داشته، بدین ترتیب که سیاست و دین که هر دو متعلق به عرصه زندگی انسان هستند دو کار ویژه متفاوت از یکدیگر داشته و متمایز از یکدیگر به کار خود مشغول بوده اند و هر کدام حوزه خاص خود را می بایستی پوشش می داده است. از منظر تنسر و به طوری که در اندرنامه وی اشاره شده، اگر اینچنین نباشد عدل و داد برقرار نشده و جامعه به سمت فساد و نیستی خواهد رفت. تعادل در همه زمینه ها از منظر وی حائز اهمیت بوده و توصیه به شاه برای داشتن تعادل و رفتار به عدالت یعنی در نظر گرفتن هر امری در جای خودش، که این خود، عدالت خواهد بود. به نظر تنسر با وجود اینکه شاه شأنی همانند خدا در زمین دارد، بی رقیب است و حکم سر را در جامعه دارا می باشد و از بالاترین مقام آمریت برخوردار است، اما مستبد نیست و مانند پدری مهربان است که بایستی نگاه متعادل و یکسان به همه اعضا داشته باشد. وی مجموعه ای از قدرت، آیین و شوکت است تا در کنار هم بنیاد پادشاهی را بسازند، استوار سازند و زمینه سلطنت آرمانی را فراهم کنند. از منظر تنسر تمامی وجود و هستی در زمین بر حول محور شاه می چرخد، و از آنجا که تمام سیاست گذاری، تصمیمات، اراده و نگاه این شخص بر جامعه حاکم است، بنابراین باید شخصی عادل، فکور، حکیم و دانا باشد. با وجود اینکه سه عنصر مهم در عصر ساسانی که ادامه مستقیم و پیوسته دولت ایرانشهری هخامنشی است، شاه آرمانی، طبقه و دین هستند، این اندیشه از سه ویژگی منحصر به فرد یعنی همترازی دین و سیاست، یکتاپرستی و تقسیم کار، برخوردار است که در سایه آشه در جامعه و با تکیه بر اصل خویشکاری به منصفه ظهور می رسد.

کتابنامه

احمدوند، شجاع، (۱۳۹۶)، اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران، انتشارات سمت
اسکینر، کوئتین، (۱۳۸۰)، ماکیاولی، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ چهارم
پژوهش، احسان عباس، (۱۳۴۸)، عهد اردشیر، ترجمه محمدعلی امامی شوشتری، تهران، انجمن آثار ملی

پیر نیا، حسین، (۱۳۸۶)، ایران باستان از آغاز تا صدر اسلام، تهران، نشر دبیر

- حیدری نیا، صادق، (۱۳۸۶)، شهریار ایرانی، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- دیلم صالحی، بهروز، (۱۳۸۴)، از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی، تهران، نشر باز
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۲)، معرکه جهان بینی ها در خردورزی و هویت ما ایرانیان، تهران، نشر احیاء کتاب
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۹۵)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران، نشر قومس، چاپ پنجم
- رضاقلی، محمود، (۱۳۹۵)، هستی شناسی و تبیین آفرینش، نشر اینترنتی
- رضایی راد، محمد، (۱۳۷۸)، مبانی اندیشه در خرد مزدایی، تهران، نشر طرح نو
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام در کشمکش با قدرت ها، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ نهم
- عنایت، حمید، (۱۳۸۵)، نهادها و اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران، نشر روزنه، چاپ سوم
- کریستین سن، آرتور، (۱۳۳۲)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر ابن سینا
- مجتبایی، فتح الله، (۱۳۳۲)، شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران باستان، تهران، نشر انجمن و فرهنگ ایران باستان
- مینوی، مجتبی، (۱۳۵۴)، نامه تنسر به گشتاسب، تهران، نشر خوارزمی، چاپ دوم
- وکیلی، شروین، (۱۳۹۵)، اسطوره شناسی ایزدان ایرانی، تهران، نشر شورآفرین
- وکیلی، شروین، (۱۳۹۷)، تاریخ نهاد در عصر ساسانی، تهران، نشر شورآفرین
- ویسهورف، یوزف، (۱۳۹۶)، تاریخ باستان، مترجم مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس
- هیلنز، جان، (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه
- احمدوند، شجاع، (۱۳۸۹)، مقاله منظومه های معنادار در پشتیبان حکومت آرمانی در اندیشه سیاسی ایران، فصل نامه پژوهش سیاست، سال دوازدهم
- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۷۸)، عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی ایران باستان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴
- ازغندی، علی رضا، (۱۳۹۰)، مسایل اساسی اندیشه سیاسی در نامه تنسر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هجدهم
- تولی، جیمز، (۱۳۸۳)، روش شناسی اسکینر در تحلیل اندیشه سیاسی، ترجمه بهروز لک، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸
- جلیلیان، شهرام، (۱۳۸۷)، شاهگزینی در دوره ساسانیان، فرآیند شاهگزینی در نامه تنسر به گشتاسب، تاریخ ایران، شماره پنجاه و نهم
- جلیلیان، شهرام، (۱۳۹۵)، چند نکته تازه درباره تاریخ گذاری نامه تنسر به گشتاسب، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، شماره بیست و هشتم

قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، نسبت انسان شناسی و اعتماد سیاسی در اندرزنامه های ایرانی، بررسی تطبیقی نامه تنسر و سیاست نامه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس

مرتضوی سیدخدایار، (۱۳۸۵)، بررسی آثار اسکینر و کاوشی در نقد وی بر متدلوزی قرائت زمینه ای، قبسات، سال یازدهم، نوبت زمستان

مرتضوی سیدخدایار، (۱۳۸۶)، تبیین روش شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول

Pourshariati, Parvaneh (2009) decline and fall of the Sasanian Empire, London, I. B Tauris

Mojtahedzadeh, Pirouz (2009). "Iran the Empire of the Mind", Geopolitics– Quaterly, Vol. 5, No. 3

Shahbazi, Ashi (2010) early Sasanid clim to Achaemenid Heritage, Nameyeh Iran Bastan, vol 1

Shayegan, Rahim (2011) Arsacids and Sasanids, Political Ideology in Post- Hellenistic and Late Antique Persia, London, Cambridge University press